



دیدگاه محمدباقر میرزا خسروی به زنان در رمان "شمس و طغرا"

افسانه آهنگری^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه

بابلسر، مازندران، ایران.

دریافت: ۱۴/۲۱۴۰۱ پذیرش: ۲۰/۷/۱۴۰۱

چکیده

انقلاب مشروطه در ایران سرآغاز تحولات فرهنگی - اجتماعی گسترده‌ای بود. پیدایش نگاهی نوبه "زن" به‌عنوان انسان و توجه به وجوه مختلف زندگی ایشان در آثار شاعران و نویسندگان از پیامدهای این تحولات بوده است. "محمدباقر میرزا خسروی" نویسنده نخستین رمان تاریخی کشور که از مشروطه‌خواهان منطقه غرب نیز بود، در کتاب خود به نام "شمس و طغرا" به نقش آفرینی زنان پرداخت. او در رمانش ضمن بیان برخی از باورهای مردم عهد قاجار در مورد زنان، ایشان را به سه گروه اشراف، کنیزکان و زنان عامی و بیابان‌نشین تقسیم کرد و به بیان ویژگیهای هر طبقه از این زنان پرداخت. از آنجاکه محمدباقر میرزا تحت‌تأثیر حوادث سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه بوده، محتمل است که نگاه وی به زنان و حقوق انسانی آنها، نگاهی متفاوت و متمایز از افراد عادی جامعه آن روزگار بوده است. یافته‌های این پژوهش توصیفی - تحلیلی حکایت از آن دارد که خسروی ارادتی خاص به طبقه اشراف داشته و تنها زنان این طبقه را شایسته تعلیم و تربیت و مصاحبت دانسته است. نکته درخور توجه اینکه تحولات مختلف فرهنگی و اجتماعی پس از مشروطه‌خواهی و معاشرت با روشنفکران کوچکترین تأثیری در اندیشه خسروی و تغییر نگرش او نسبت به زنان نداشته است.

کلیدواژه‌ها: زن، محمدباقر میرزا خسروی، رمان، شمس و طغرا.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

عصر مشروطه را می‌توان تولد دوباره‌ای برای ایران و ایرانیان به‌شمار آورد. کشور ایران که در دوره قاجار اندک‌اندک رو به ویرانی و اضمحلال می‌نهاد «در زمان قاجاریان ایران بسیار ناتوان گردید و از بزرگی و جایگاه و آوازه آن بسیار کاست» (کسروی، ۱۳۹۶: ۵۳) با شروع زمزمه‌های آزادی‌خواهی جان تازه‌ای یافت. حوادث عصر مشروطه و آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های آزادی‌خواهانه، اعزام دانشجویان ایرانی به خارج و آشنایی آنان با فرهنگ سایر ملت‌ها، ورود کتاب، روزنامه و پیشرفت صنعت چاپ و نشریات گوناگون و ... منجر به ایجاد تحولات فرهنگی و اجتماعی در ایران آن عصر شد. یکی از نتایج این تحولات دیده شدن "زن" برای نخستین بار در آثار ادبی نویسندگان و شاعران بود: «و حقیقت این است که زن ایرانی در گذشته عملاً وجود خارجی نداشته است و اگر وجود خارجی داشته، وجودی مخفی، مرموز و عقب‌نگه‌داشته شده مردزده بوده است. سیادت تاریخی مرد، زن را تنها به‌عنوان یک انسان درجه دو، انسان شیئی شده از انسانیت افتاده خواسته است» (براهنی، ۱۳۶۳: ۲۸) البته باید به این نکته توجه داشت که این تلقی و طرز تفکر نسبت به زنان خاص کشور ما نبوده «در غرب هم کم و بیش چنین بوده است. تمام قهرمانان آثار ادبی قدیم چون ادیسه، ادیپ و هملت مردند و اگر قهرمان زنی است در حاشیه است» (شمیسا، ۱۳۹۹: ۴۳۸) و به گفته سیمون دوبووار «برتری مرد خرد کننده است» (دوبووار، ۱۳۸۲: ۴۳) اما پس از وقوع تحولات سیاسی- اجتماعی دوره مشروطه وجوه مختلف زندگی زنان مورد توجه صاحبان قلم و اندیشه قرار گرفت و هر نویسنده‌ای بر اساس درک و دریافت خود به بیان سایه‌روشنهای زندگی زنان پرداخت.

در همین ایام (دوران مشروطه) نوشتن رمان یا داستانهای طولانی به تقلید از آثار نویسندگان اروپایی و ترجمه کتابهای ایشان در ایران مرسوم شد. محمدباقر میرزا خسروی نخستین رمان تاریخی را به نام "شمس و طغرا" به رشته تحریر درآورد. روزگار محمدباقر میرزا خسروی (۱۲۸۵ به بعد) روزگار پر تب و تاب برای ایران بود. خسروی تلاش کرد تا در کتاب "شمس و طغرا" با معطوف کردن ذهن خواننده به عصر مغول، گوشه‌ای از مشکلات ایران عهد قاجار را در قالب رمان تاریخی بیان کند. وی همین‌طور اطلاعات گسترده‌ای در مورد مسائل مختلف جامعه‌اش از جمله توطئه‌هایی در پایگاه‌های قدرت، سرگرمیهای مردم، مسائل سیاسی، پوشش زنان، اطلاعاتی در زمینه تاریخ و جغرافیا، جنگ، عشق، علاقه و تماایل جوانان به ورزش، آموزش زنان، برخی آداب و رسوم ... در اختیار خوانندگان قرار داده است.

یکی از نکات درخور توجه در این رمان تعدد و فراوانی نقش آفرینان داستان به‌ویژه "زنان" است. در این داستان هفده شخصیت زن وجود دارد. این زنان همگی از طبقه مرفه جامعه هستند. برخی از ایشان به‌خوبی تربیت شده‌اند. در واقع خسروی در رمان خویش با واگذاری نقش آفرینی به زنها، دیدگاه خود و مردم روزگارش را نسبت به زنان مطرح کرده است. نگاهی که در آن برخی از "زنان" می‌توانند آموزش ببینند و باسواد شوند و قابلیت‌های فراوان از خود نشان دهند.

از آنجا که محمدباقر میرزا خسروی از جمله نخستین نویسندگان متمایل به جریان مشروطه‌خواهی در شهر کرمانشاه بوده، با روشنفکران آن عصر نشست و برخاست داشته، احتمال است که تحت تأثیر این هم‌نشینی و مجالست تحولی در نگرش وی نسبت به "زنان" به وجود آمده باشد. نگارنده در این جستار در پی آن است که با بررسی رمان "شمس و طغرا" دیدگاه خسروی را به زنان تبیین کرده، پاسخی برای این سؤالها بیابد که آیا اندیشه‌های خسروی درباره زنان متأثر از تحولات فرهنگی پس از مشروطه بوده، اینکه آیا وی نگاهی تازه و متفاوت به زنان داشته، حقوقی یکسان برای تمامی آنها متصور گشته است؟ این نوشتار با عنایت به پرسشهای مذکور مبتنی بر این فرضیه است که اندیشه‌های خسروی متأثر از روشنفکران عصر مشروطه بوده، او نیز خواهان برخورداری تمام زنان از حقوق اجتماعی و انسانی برابر بوده است. گفتنی است اطلاعاتی که در بطن رمان "شمس و طغرا" در مورد باورهای عمومی مردم عهد قاجار نسبت به زنان وجود دارد، ضرورت و هدف پژوهش حاضر را بیان می‌کند. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و براساس شیوه تحلیل محتوا به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

نظر به اهمیتی که داستان "شمس و طغرا" در ادبیات فارسی به‌عنوان نخستین رمان تاریخی دارد، پژوهشها حاکی از مطالعاتی است که در مورد این کتاب صورت پذیرفته است: یوسفی در تحقیق خویش این رمان را به لحاظ مطرح کردن مسائل اخلاقی درخور تأمل می‌داند و معتقد است نویسنده در جای‌جای داستان فضیلتی اخلاقی را به خواننده یادآوری کرده است (یوسفی، ۱۳۵۸: ۲۲۴). دشتی در اثر خود رمان شمس و طغرا خسروی را متأثر از قصه‌های عامیانه عصر قاجار می‌داند و کامیابی شمس در ماجراهای عشقی و نامرادی دشمنانش را از نشانه‌های این تأثیرپذیری به‌شمار می‌آورد (دشتی، ۱۳۷۷: ۴۴). ولی‌نیا و محمدی در تحقیقی به سیر رهیابی رمان تاریخی از اروپا به ادبیات فارسی و عربی پرداخته‌اند و بر این باورند که رمان شمس و طغرا به‌گونه فرانسوی رمان تاریخی نزدیک‌تر است (ولی‌نیا و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۶۰). میرعابدینی رمان شمس و طغرا را ارائه ادبیات عامیانه قاجار دانسته، حادثه‌پردازیهایی گنجانده شده در آن را متأثر از آثار الکساندر دوما و جرجی

زیدان شمرده است (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۴۴). غلام در کتاب خود، شمس و طغرا را تلاش خسروی در جهت به تصویر کشیدن مشکلات و پریشانیهای کشور در عصر بحرانی مشروطیت می‌داند (غلام، ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۶۵). رحیمیان در تحقیق خویش رمان تاریخی "شمس و طغرا" را در میان رمانهای تاریخی دوره مشروطه از حیث زبان و مضمون اثری بی‌نظیر دانسته است (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۶)، اما تاکنون تحقیق مستقلی در مورد جایگاه زن در این اثر دیده نشده است.

۲. تحلیل

۱-۲. رُمان

«رُمان، داستان می‌گوید» (فورستر، ۱۳۶۹: ۳۲) در واقع می‌توان گفت رُمان داستانی طولانی است که گاه سرنوشت یک نسل را در بر می‌گیرد و دارای شخصیتها و حادثه‌های متعدد است و «چشم‌انداز وسیع‌تری از زندگی را پیش روی خواننده می‌نهد» (یونسی، ۱۳۸۴: ۱۳) و می‌تواند از تخیل نویسنده و یا واقعیت‌های جامعه سرچشمه بگیرد: «آنچه در جامعه انسانی روی می‌دهد، در داستان نمودی تازه پیدا می‌کند» (باقری، ۱۳۸۷: ۱۱۵) اما درباره تاریخچه رمان در ایران گفته شده: «نویسندگان ما نوشتن به مفهوم امروزی و به شیوه اروپایی را از طریق ترجمه رمانهای تاریخی غربی آموختند» (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۴۳) و به قول میلان کوندرا «رُمان دستاورد اروپاست» (کوندرا، ۱۹۹۴: ۴۳).

رمانها را می‌توان به انواع مختلف طبقه‌بندی کرد: «رمان تاریخی، اجتماعی، حادثه‌ای، جنایی، عشقی، تمثیلی، سیاسی، روانی یا روان شناختی و جز آن» (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴). در تعریف رمان تاریخی گفته شده است که «در آن حوادث گذشته و شخصیت‌های برجسته تاریخی بازسازی و بازآفرینی می‌شود» (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۴۴).

۲-۲. زندگی‌نامه محمدباقر میرزا خسروی

محمدباقر میرزا خسروی نویسنده، شاعر و حکیم "که از احفاد اشرافیت کهن به‌شمار می‌رفت" (آژند، ۱۳۶۳: ۳۷) مردی درویش مسلک و گوشه‌گیر بود. وی به سال ۱۲۶۶ در کرمانشاه به دنیا آمد و در زادگاهش به فراگیری علوم زمان خویش پرداخت. مشوق وی در سرودن شعر حسینقلی خان سلطانی (کلهر) بود و همو تخلص خسروی را برای محمدباقر برگزید. وی از حُسن اخلاق بهره‌مند بود و خوی نیک و صفات پسندیده انسانی موجب جذب اشخاص از جمله علاءالدوله، حکمران کرمانشاه به سوی او شد. علاءالدوله پس از انتقال از کرمانشاه به فارس به دلیل علاقه وافر به خسروی او را همراه خود به شیراز برد. محمدباقر میرزا خسروی در شیراز پس از فراغت از کار روزانه، یا بر مزار استاد سخن "سعدی" حاضر می‌شده، یا به خدمت "وفا علیشاه"

بزرگ درویشان سلسله نعمت‌اللهی می‌شتافته، به تهذیب نفس روزگار را می‌گذرانیده است. دیدار آثار باستانی در فارس در شکل‌گیری رمان "شمس و طغرا" بی‌تأثیر نبوده است. وی پس از چندی به کرمانشاه بازگشت. در این زمان ندای مشروطه‌خواهی به گوش رسید و او به جمع آزادی‌خواهان پیوست و انجمن ایالتی را تأسیس کرد. پس از آشوبهای محلی چند بار مجبور به ترک کرمانشاه شد. در همین ایام به نوشتن رمان سه جلدی "شمس و طغرا" پرداخت. خسروی در طول جنگ جهانی اول به تهران تبعید گشت. وی به سال (۱۳۸۸ ه. ق. / ۱۲۹۸ ه. ش) در تهران درگذشت. آرامگاه وی در ابن‌بابویه شهری است.

۳-۲. برخی از آثار محمدباقر میرزا خسروی

- برخی از آثار محمد باقر میرزا خسروی که به چاپ رسیده است عبارتند از:
- رمان سه‌گانه "شمس و طغرا"، "ماری ونیزی" و "طغرل و هما" که مؤلف در این کتاب به شرح وقایع زمان اتابکان فارس و حوادث قرن هفتم هجری با زبان افسانه و داستان پرداخته است.
 - رساله "تشریح العلل" در علل و زحافات عروض که مؤلف با زبانی ساده دشواریهای این علم را شرح کرده است.
 - "دیوان اشعار خسروی" که به سال ۱۳۰۴ در تهران به طبع رسیده است.
 - "اقبالنامه" کتابی است در دو فصل، که فصل اول مربوط به خاندان غفاری و نسب اقبال‌الدوله کاشانی می‌شود و فصل دوم که خسروی در آن به شرح حال و گزینش اشعار بیست شاعری که "اقبال‌الدوله" را مدح گفته‌اند؛ پرداخته است.

۴-۲. روزگار خسروی

به دنبال قیام مشروطه‌خواهان در تهران، اندک‌اندک زمزمه‌های آزادی‌خواهی در سراسر کشور از جمله کرمانشاه به گوش رسید. محمدباقر میرزا خسروی جزء نخستین کسانی بود که به جمع طرفداران مشروطه پیوست. او پس از فراز و نشیب فراوان موفق به تأسیس "انجمن ولایتی" در کرمانشاه شد. علی‌رغم تمام آشوبهای محلی افراد ناآگاه و فرصت‌طلب، خسروی به عقاید خود نسبت به مشروطه همچنان پای‌بند ماند. پایداری او به عقایدش منجر به رویارویی خسروی با بعضی از همشهریانش شد و اگر سابقه خیرخواهیهای او نبود، ممکن بود دچار آسیبهای فراوانی بشود. پس از بروز انقلابات محلی و شورشهای داخلی و ورود سالارالدوله به کرمانشاه محمدباقر میرزا چندین بار مجبور به ترک شهر و کاشانه خود شد. کتاب "شمس و طغرا" هم رهاورد یکی از این دوره‌هاست.

در جنگ جهانی اول به دلیل مبارزاتش، مدتی از دست روسها به کوه و صحرا پناه برد. اما سرانجام قول و قسمهای آنان را پذیرفت و به شهر آمد. با ورود خسروی به شهر وی بلافاصله دستگیر و زندانی شد. ابتدا قرار بود او را به سیستان بفرستند و به همین منظور دو ماه او را در در زندان در همدان نگه داشتند اما سرانجام به پایمردی "امیرافخم" خسروی آزاد شد و او را برای همیشه به تهران تبعید کردند. محمد باقر میرزا خسروی به سال (۱۳۳۸) در تهران درگذشت.

۵-۲. سبک خسروی

کتاب "شمس و طغرا" بنا به دلایل متعدد مورد توجه و تحسین بزرگان حوزه فرهنگ و ادب از دیرباز تاکنون قرار گرفته است. نثر خسروی در این کتاب ساده و روان است و استفاده از جمله‌های کوتاه یکی از ویژگیهای خاص اوست. به کارگیری آرایه‌های ادبی در نثر او دیده می‌شود که می‌تواند تأثیرپذیری او را از گلستان سعدی به خواننده یادآوری کند. «بعضی واژه‌های قابل توجه نیز در نثر کتاب دیده می‌شود مانند اصلمند (۳۶/۱، ۲۶/۳)، عصمت‌پرست (۵۳/۱)، شمچه (۱۹۳/۱)» (یوسفی، ۱۳۵۸: ۲۲۹). به جز این لغات خاص، تعدادی لغت مغولی نیز در کتاب او به چشم می‌خورد که با فضای کلی داستان بی‌ارتباط نیست. لغاتی همچون "یورت، تپکچی، یرلیغ، یاسا، خاتون، سوقان، ترخان، اُغلی و ... " (غلام، ۱۳۸۱: ۲۵۲). جمله‌های خسروی کوتاه و ساده است. به مناسبت‌های مختلف از شعر به‌منظور غنای داستان بهره می‌برد. از بعضی از ساختهای زبان عربی همچون مطابقت موصوف و صفت (خواتین محترمت) (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۰۸/۱) استفاده می‌کند. «کنایات و امثال و تعبیرات عوام نیز در آن دیده می‌شود: یک دم نشد بی‌سرخر زندگی کنم، دود از کنده برمی‌خیزد» (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۴۶). از دیگر ویژگیهای سبک خسروی می‌توان از جابه‌جایی ارکان جمله نام برد که جمله‌های او را به گویش کرمانشاهی بسیار نزدیک می‌کند: «آبش غش کرد از خنده» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۰۷/۱). گاه زبانش کاملاً تازه و امروزی به نظر می‌رسد: «باید خیلی کشته مرده داشته باشد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲۱۴/۱). «در سراسر کتاب، قدرت نویسنده به‌خصوص در پروراندن داستان عشق و نمایش حالات و عواطف آدمی در هجران و وصال و تپش دل و اضطراب و شوق و امید عشاق جلوه‌گر است. وی این داستانهای عاشقانه را با بسیاری صحنه‌های هیجان‌انگیز، وقایع اجتماعی - سیاسی، جنگ و تدبیر و مطالب تاریخی و جغرافیایی به لطف درآمیخته است و اگر این همه موضوعات گوناگون، اجزای یک کل را تشکیل می‌دهند و با هم سازگارند ناشی از حُسن ذوق و قریحه [خسروی] است در داستان‌پردازی» (یوسفی، ۱۳۵۸: ۲۰۰/۲). محمدباقر میرزا خسروی در رمان "شمس و طغرا" به بیان برخی از آداب و رسوم و باورهای مردم روزگارش نسبت به "زنان" پرداخته است.

۶-۲. رمان "شمس و طغرا"

"شمس و طغرا" عنوان اولین جلد از رمان سه جلدی محمد باقر میرزا خسروی است. داستان در سال ۶۶۷ هجری در شیراز و در زمان حکمرانی "آبش خاتون" آخرین اتابک سلغری شکل می‌گیرد. خواجه شمس‌الدین (قهرمان داستان) که بازمانده نسل دیلمیان است و در ظاهر دل خوشی از مغولان ندارد، به اتفاق پدر و از روی اجبار برای استقبال از امیر مغولها به شیراز رفته است. او در حادثه آتش‌سوزی بازار شیراز، "طغرا" دختر "التاجو بهادر" سرکرده مغولان و دایه‌اش را از خطر مرگ نجات می‌دهد و این نقطه آغازی برای ماجراهای عاشقانه "شمس و طغرا" می‌شود. این دو عاشق نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند زیرا بر اساس قانون "یاسا" مغولها دختر به تاجیک نمی‌دهند. شمس و طغرا عفاف می‌ورزند و از خدا می‌خواهند تا به آنها در این عشق یاری کند. در ادامه داستان شاهد تلاشهای شمس برای ابراز شایستگی خود و به دست آوردن موقعیت نزد مغولها هستیم تا بتواند با معشوق خود ازدواج کند. در جلد دوم که با عنوان "ماری ونیزی" نامگذاری شده است، شمس بالاخره به وصال معشوق خود می‌رسد و آنها با هم ازدواج می‌کنند. اما پس از مدتی کوتاه به اصرار طغرا، شمس با کنیز وی به نام "ماری ونیزی" که او هم در آتش عشق شمس می‌سوزد، ازدواج می‌کند، این در حالی است که اتابک "آبش خاتون" نیز دل‌باخته شمس است و او را پنهان و آشکار به سوی خویش فرا می‌خواند. به دنبال این قضایا زلزله‌ای مهیب اتفاق می‌افتد و طغرا کشته می‌شود. شمس که از این حادثه سوگوار و افسرده است با شنیدن خبر تولد فرزندش دوباره به زندگی عادی باز می‌گردد.

جلد سوم کتاب که "طغرل و هما" نام دارد، ماجرای عشق طغرل پسر شمس به هما دختر پیشکار "آبش خاتون" است. این قسمت به نوعی تکرار ماجراهای عاشقانه جلد اول بوده، تا حدودی برای خواننده کسالت‌آور است. خسروی در این رمان تاریخی به توصیف برخی مکانهای تاریخی و جغرافیایی پرداخته است.

۷-۲. زنان مرفه و اشراف شمس و طغرا

خسروی در رمان "شمس و طغرا" سه طبقه از زنان را به خواننده معرفی می‌کند: زنان اشراف، زنان کنیز و زنان عامی و صحرا نشین. زنان طبقه مرفه از نظر محمد باقر میرزا لازم‌التعلیم هستند، آنان می‌توانند به هنرهای ظریف و معمول روزگار خود پردازند. عشق بورزند، در اوقات فراغت خیاطی، گل‌کاری و مطالعه کنند و حتی از شعر و موسیقی بهره‌ها ببرند. لذات و تجملات زندگی براننده آنان است. خوش‌گفتارند و سخنان ایشان چون پشتوانه از مطالعه و علوم دارد، ارزشمند و شنیدنی است. آنها می‌توانند صحنه‌گردان مراسم و بزهای باشکوه اشرافی باشند.

۲-۷. کنیزکان

گروه دیگری از زنان که محمد باقر میرزا طی رمانش به آنها اشاره دارد، گروه کنیزکان است. «کنیزان یا به‌عنوان زن صیغه‌ای یا دائمی وارد حر مسرا می‌شدند و یا در خدمت زنان بزرگان به کارهای خانگی می‌پرداختند» (زرگری‌نژاد و علیپور، ۱۳۸۸). زنان کنیز نقش کوتاهی در ماجرای شمس و طغرا دارند و فقط جایی که لازم باشد نویسنده وجود آنان را پررنگ می‌کند و از حال و روزشان خبر می‌دهد. بر اساس نوشته‌های خسروی کنیزها چشم و گوش اربابان خود هستند به طوری که در ابتدای داستان پس از اینکه طغرا از حادثه آتش‌سوزی به‌واسطه کمک شمس جان سالم به در می‌برد، مادرش را می‌بینیم که از خطای کنیزها به شرطی در می‌گذرد که «امیر خبر نشود که طغرا ساعتی بیرون رفته و پیدا نبوده، من غش کرده‌ام» (خسروی، ۱۳۸۵: ۵۸/۱) و در ادامه همین ماجرا در گفتگویی که بین طغرای [مادر طغرا] و طغرا (دخترش) صورت می‌پذیرد در مورد کنیزکان می‌خوانیم: «من کنیزان و خدمتکاران را خوابانیده‌ام که ورود شما را ملتفت نشوند و سخت سپرده‌ام که چگونگی واقعه را به پدرت نگویند و الا گرفتار بازخواست او خواهیم شد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۶۷/۱). از لابه‌لای همین مکالمات کوتاه می‌توان دریافت که کنیزها برای اربابشان سخن‌چینی می‌کرده‌اند و در غیاب ایشان، مراقب اوضاع و احوال ساکنین خانه بوده‌اند.

زنان کنیز در این رمان هیچ‌گونه اراده‌ای از خود حتی برای انجام شخصی‌ترین کارها مانند ازدواج ندارند و همسر آنها به صلاح‌دید ارباب انتخاب می‌شود. در انتخاب همسر برای ماری و نیزی نیز ابتدا همین اتفاق می‌افتد و شمس که ارباب ماری است ملک مبارزالدین یکی از دوستان خود را برای همسری او در نظر می‌گیرد: «آن کسی که برای همسری شما اختیار کرده‌ایم بیگانه نیست، از خود ماست» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۱۵۲۷). اما عشق کنیزک به شمس و اصرار "طغرا" برای ازدواج با او مسیر زندگی ماری را تغییر می‌دهد.

۲-۸. زنان عامی و صحرائشین

خسروی در کتاب خویش نگاهی متفاوت به زنان و دختران صحرائشین و عامی دارد: «... و غیر از زنان و دختران صحرائشین روستایی سیاه و سوخته در آفتاب را ندیده، جز سخنان مهمل و شکسته و مغلوط بی‌ادب آنها را نشنیده» (خسروی، ۱۳۸۵: ۴۹/۱). از خلال همین چند سطر چنین به نظر می‌رسد که خسروی نظر مثبت و مساعدی نسبت به زنان طبقه عوام ندارد. آنها را بی‌سواد، بی‌ادب و بی‌ترتیب می‌داند. این زنان تلفظ درست و صحیح کلمات را نمی‌دانند و حرف مهمی هم برای گفتن ندارند. آنها حتی در نظر خسروی زیبا هم نمی‌نمایند. این عقاید خسروی در مورد عوام می‌تواند دربرگیرنده دو نکته مهم باشد: نخست اینکه او طبقه عوام را قبول ندارد چنانکه در جایی در مورد مردم عامی می‌گوید: «عوام چندان معرفت و دانشی ندارند که به

معایب و ضرر هر کار فکر کنند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۳). نکته بعدی که توانسته در نگرش او نسبت به عوام تأثیرگذار باشد آسیب‌هایی است که خسروی پس از شکست مشروطه و درگیریهای داخلی شهر کرمانشاه از همین طبقه عوام می‌بیند، به طوری که مجبور می‌شود راهی اطراف کرمانشاه بشود. ناگفته نماند وصف زن عامی که در بالا آمد می‌تواند توصیفی واقعی و بدون غرض از زنان صحرانشین آن روزگار نیز باشد.

۹-۲. مهم‌ترین مسائل مطرح پیرامون زنان در کتاب "شمس و طغرا"

۱-۲-۲. دارا بودن هوش، استعداد و سواد

برخی از زنان کتاب "شمس و طغرا" باسواد، باهوش و بااستعداد هستند و سرآمد روزگار خویش: «این دختر [طغرا] را به من سپردند... چون هوش و ذکاوت فطری هم به حد کمال دارد، در اندک زمانی یکی از دانشمندان برآمد. از خط و علم و ادب و سایر هنرهای زمانه یکی از خواتین بی مثل دنیا گشته» (خسروی، ۱۳۸۵: ۷) و در مورد «ماری ونیزی» می‌گوید: «در ظرف پنج سال از هوشی که داشت خواندن خطوط عربی و ترکی را بیاموخت و به هر دو زبان نیکو تکلم می‌کرد و اغلب صنایعی را که به کار زنان آید، نیکو تعلیم گرفت و ماهر شد و در نواختن سازها خاصه ارغنون کامل گردید و در پانزده سالگی یکی از دختران بی نظیر آراسته دنیا شد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۴۵۷) و در جای دیگری درباره هوش ماری ونیزی می‌خوانیم: «شمس از هوش و فراست ماری متعجب گردید و گفت: همچو می‌فهمم غرض طغرا از فرستادن این کتاب و عطر کشف سری بوده» (خسروی، ۱۳۸۵: ۶۲۵ / ۲). گفتنی است که خسروی هوش و استعداد را فقط در وجود زنان و دختران طبقه اشراف دیده است.

۲-۲-۲. اظهار عشق و محبت به همسر

در رمان خسروی اظهار عشق و محبت به همسر از سوی زن است و مردها به ندرت خریدار هم‌صحبتی و عشوه‌گری زنان هستند. این زنان در کمال عفاف و پاکدامنی به ملاقات معشوق و یا همسر خود می‌روند (خسروی، ۱۳۸۵: ۳۰۱). در قسمتی از کتاب می‌خوانیم: «مردها که رفتند ربابه داخل شد اما هنوز در لباس عزای برادرش بود. به من سلام کرد و پیش آمده دست به گردنم افکند و مرا با کمال میل و مهربانی بوسید و گفت: چقدر شکر می‌کنم که شوهر عزیزم و پدر فرزندانم سلامت یافت» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۰۰۴/۳). ناگفته نماند که این قسمت از رمان می‌تواند تحت تأثیر کتابهای ترجمه شده‌ای که خسروی در اختیار داشته، به نگارش درآمده باشد، چرا که برخی از منتقدین بر این باورند که رمان "شمس و طغرا" از سویی رنگ و بوی داستانهای عامیانه ایرانی از جمله "امیرارسلان" را دارد و از سوی دیگر تحت تأثیر رمانهای "الکساندر دوم" و "جرجی زیدان" قرار

گرفته است (میرعبادینی، ۱۳۷۷: ۳۴). صحنه‌های رمانتیک و عاشقانه‌ای هم در کتاب آمده است می‌تواند نشان از تأثیرپذیری از نویسندگان اخیر باشد.

۳-۲-۲. موجودی ناتوان و ضعیف

زنان گاهی بنا به شرایط زمانی و مکانی و گاه با توجه به محدودیتهای جسمانی در نظر خسروی و یا به عبارت بهتر مردم روزگار خسروی موجودی ناتوان و بی‌دست و پا معرفی می‌شدند: «دو نفر زن بی‌دست و پا را از سوختن و مردن نجات دادید» (خسروی، ۱۳۸۵: ۴۸/۱) و همین لفظ بی‌دست و پا را در مورد "آبش خاتون" و از زبان وی در جای دیگر می‌خوانیم: «آبش خاتون گفت ای خواجه برای خدا چندان مرا و خودت را عذاب مده، رنجه مساز. اگر ایلخانی اسم پادشاهی فارس را بر من گذاشت نه از عجز آنها بود از اداره کردن این مملکت و نه فقط الرجال... زنی بودم بی‌دست و پا و مطیع فرمان آنها» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۴). در بخشی دیگر زن را موجودی خنثی معرفی می‌کند که فاقد هرگونه قدرت و توانایی است: «همه می‌دانند که از وجود ما کاری ساخته نیست، نه قوه‌آباد کردن داریم و نه قدرت خراب کردن» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۴). در ادامه همین بحث گویا از منظر خسروی فقط مردان قادر به انجام کارهای بزرگ و مهم هستند و زنان را یارای چنین کارهایی نیست: «آی چقدر دلم می‌خواهد که مرد بودم و با او عقد اخوت می‌بستم که دوست و همیشه با هم باشیم و به دستگیری یکدیگر کارهای بزرگ نامی بکنیم» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۷۴).

۴-۲-۲. اندکی حيله‌گر

رگه‌ ضعیفی از مکر و حيله زنان و انتقام‌جوییهای ظریفانه ایشان که در ادبیات کشورمان سابقه دارد، در دل داستان "شمس و طغرا" دیده می‌شود: «چون جمیله را از حرمانِ پسر خود غمی که بر او وارد شده بود، از جهت طغرا خاطر افسرده و محزون بود و می‌دانست که پس از رفتن آنها به پسرش سخت خواهد گذشت، به خیال تلافی افتاد و خواست کاری کند که میانه طغرا را با معشوق و شوهرش به هم زند، این تمهید را نمود و ماری ونیزی را برای او هدیه فرستاد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۴۵۷).

۵-۲-۲. زن بودن به مثابه فحش

گاه زن بودن در معنی سخن ناسزا و زشت به کار رفته است: «تو کمتر از زن، سفارش می‌کنی مرا فریب داده اینجا آورده، مبلغی پول مرا بردی...» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۱۹۶). گاهی خسروی در لابه‌لای داستان خواسته و ناخواسته سخنان عوام و باورهای مردم را بر زبان می‌آورد، نکته‌ بالا مؤید این حرف است.

۶-۲-۲. داشتن زندگی کسالت‌بار

از نوشته خسروی می‌توان استنباط کرد که وی اشراف خوبی بر محدودیت‌های زندگی زنان و کسالت‌آور بودن آن در مقایسه با زندگی و گذران عمر مردها دارد: «بانو تبسمی کرده با آهی سوزناک گفت: شما که مرد هستید و همچو می‌دانم که صاحب مال و مکتب و عزت هم باشید و پدر و مادری دارید مهربان و می‌توانید به هزاران چیز خاطر خود را مشغول کنید و عمری به شادی و خرمی بگذرانید، چرا خود را به من قیاس می‌کنید که دختری هستم عاجزه در خانه محبوس که جز رعایت حفظ ناموس و شرف و آداب دختری مغولان و معاشرت با زنان خودپسند بی‌ترتیب آن قوم مشغله‌ای ندارم» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۵۳). نیز در قسمت دیگری از گفتگوی "بی‌بی فردوس" با "طغرا" می‌خوانیم: «خاتون گفت: تو ما را آه کش کردی! همچو هوسباز نبودی، اکنون چه شده؟ [طغرا] نه خاتون! هوسباز نیستم اما شخص تا کی باید در یک چهاردیواری محبوس باشد. آخر دلش می‌پوسد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۵۳) و باز در جای دیگر می‌خوانیم: «سابقاً بی‌میل نبود که به رسم مغولها او را فنون سواری بیاموزد، قدری هم آموخت. من دیدم هیچ مناسبتی با مسلمانی ندارد، منعش کردم. حالا دیگر با من دائم در کنج خانه نشسته، کمتر بیرون می‌رود» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۴۵۷).

۷-۲-۲. زن پیرو دین همسر

مؤلف "شمس و طغرا" معتقد است: «زن و شوهر باید به یک مذهب باشند» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۹۳۸) و البته اگر تفاوتی در دین ایشان وجود داشته باشند این زن است که باید به مذهب شوی خویش گرایش یابد: «زن که به خانه شوهر رفت تابع مذهب شوهر می‌شود. دین پدری چندان اعتباری ندارد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۷۵۰). ناگفته نماند که خسروی به شدت به دین اسلام علاقه مند است و علاج مشکلات اجتماعی را هم در پای بندی به اسلام می‌داند و در طول داستان پیروان سایر ادیان را به دین اسلام فرامی‌خواند.

۸-۲-۲. صفات زن خوب

خسروی در لابه‌لای داستان برخی از صفات زنان را چنین برمی‌شمارد: «زن باید چنان حجاب کند که چشم بیگانه به او نیفتد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۵۱۵). «حق دختر نجیب همین است که از صحبت مرد بیگانه پرهیز کند این حسن اوست و ملامتی ندارد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۲۷۸). سفر کردن با زن آن هم نامحرم بسیار صعب است عیب بزرگی دارد برای خود آنها» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۲۴۱). «چون ما زنیم باید در گوشه‌ای دور از جمعیت منزل داشته باشیم» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۲۹۳). «[ماری خطاب به شمس] ما را به کشف سر شما چکار؟ ما باید آنچه شما بخواهید، بخواهیم و به آنچه میل ندارید، بی‌میل باشیم. رضای ما، رضای شما باشد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۶۲۵). به‌طور کلی خسروی صفات یک زن خوب را این‌گونه برمی‌شمارد: زن خوب باید با حجاب و

خانه نشین باشد، از صحبت نامحرمان بپرهیزد و از حشر و نشر و سفر با مردان نامحرم اجتناب ورزد و مطیع اوامر همسرش باشد.

۹-۲-۲. ازدواج

یکی از موضوعاتی که در رمان "شمس و طغرا" بدان توجه شده، "ازدواج" است: ازدواج شمس با طغرا، ازدواج شمس و ماری، ازدواج آبش خاتون و ... پایه بسیاری از این پیوندها "عشق و علاقه" طرفین بوده است، اما نوع دیگری از ازدواج نیز وجود داشته که خسروی بدان اشاره کرده است: "ازدواج مصلحتی".

۱-۹-۲-۲. ازدواج مصلحتی

این نوع از وصلت بین خانواده‌ها بنا به دلایل مختلف از جمله صلح و دوستی بین دو طایفه، افزایش ثروت، تثبیت موقعیت و ضبط و حفظ اموال انجام می‌شده که خسروی به این مورد در رمان "شمس و طغرا" اشاره داشته است: «پدر خواست که از بهر فرزند یگانه خود زنی از خانواده‌ای بزرگ و صاحب شوکت بخواهد که به قوت آنها پسرش بتواند اموال خود را ضبط کند و پادشاهان فارس به ملک و مال او طمع نکنند. لهذا به خواستگاری خواهرم جنت فرستاد که مادرش از سادات محترم شیراز بود» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۶۴).

۱۰-۲-۲. طلاق

در جلد سوم کتاب خسروی که "طغرل و هما" نامیده شده است، برای اولین بار به واژه طلاق آن هم از نوع "سه طلاقه" بدون اطلاع زوجه برمی‌خوریم: «عزیزان شما همه شاهد باشید. من از این ساعت ربابه دختر مجدالدین را طلاق گفتم. او از من "سه طلاقه" است» (خسروی، ۱۳۸۵: ۳/۸۲۸). زوج که محمد نام دارد تنها به این دلیل که تصور می‌کند برادر زنش قصد اذیت و آزار او را داشته، در حالت عصبانیت و از سر خشم در جمع اعلام می‌کند که همسرش را "سه طلاقه" کرده است. به دنبال این مسئله خانواده‌ها، به‌ویژه خانواده محمد که خاندانی آبرومند هم هستند دچار مشکلاتی می‌شوند: «نظام‌الدین از بدبختی خود گریه کرد. پس گفت: ... باید مسئله محمد و زنش محرمانه چاره شود و محلی قرار داده، زن خود را پس آورد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۳/۸۸۶). در اینجا خسروی به استمداد طلبیدن از "محلل" هم که البته بی‌دردسر نبوده، توجه کرده است: «محللهای خارج از اداره قاضیها هیچ اعتبار ندارد. زیاد شده که دست از آن زن بدبخت برنداشته‌اند» (خسروی، ۱۳۸۵: ۳/۸۸۹). در این میان "زن" تنها موجودی بی‌اراده است. موجودی که بدون رضایتش او را به خانه بخت می‌فرستند، بدون اطلاع طلاقش می‌دهند و سپس با ترفندی (محلل) مجدداً او را به خانه همسرش می‌فرستند.

۱۱-۲-۲. بهره‌مندی از آداب و رسوم مسلمانی

همان‌گونه که در صفحات قبلی اشاره شد، خسروی دختران مسلمان طبقه اشراف را لازم‌التعلیم می‌داند. آنها باید برخی از علوم را فراگیرند از جمله: «تعلیم آداب و رسوم مسلمانی و درس قرآن و علوم مقدمات و سائل دینی و تاریخ و قصص و حکایات و نوشتن خط و پاره‌ای صنایع که زنان را به کار آید» (خسروی، ۱۳۸۵: ۵۳/۱) و در جای دیگر نیز قید می‌کند که: «خط و علم و ادب و سایر هنرهای زنانه» (خسروی، ۱۳۸۵: ۷۲/۱).

۳-۲. سرگرمیها و علایق زن فرنگی

زنان در داستان "شمس و طغرا" از نژادهای مختلفی انتخاب شده‌اند، ایرانی، مغول و فرنگی. نکته حائز اهمیت اینکه در طول داستان همواره محمدباقر میرزا خسروی به نیکی از زن فرنگی (ماری ونیزی) یاد می‌کند و او را زنی موقر، باسواد، آگاه، با رفتاری برازنده و متین به خواننده معرفی می‌کند و او را بر دیگر زنان رجحان می‌نهد. شاید این امر بیانگر نوعی تعلق خاطر خسروی به اروپا و مظاهر فرهنگ آن باشد که در طی انقلاب مشروطه تا حدودی نسبت به آن آشنا شده بود. این احتمال نیز وجود دارد که مؤلف تحت تأثیر ترجمه‌هایی که در اختیار داشته، قرار گرفته است. در مورد سرگرمیهای "زن فرنگی" باید گفت که علایق "ماری ونیزی" متفاوت از علایق سایر نقش آفرینان زن در کتاب "شمس و طغراست". شمس از ماری پرسید: در این چند روزه چه می‌کردید؟ [ماری] روزها خود را به گلکاری و باغبانی مشغول می‌ساختم و شبها به کتاب و خیاطی (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۶۲۴). در قسمت دیگری در بیان تواناییها و سرگرمیهای ماری ونیزی می‌خوانیم: «خطوط عربی و ترکی را بیاموخت و به هر دو زبان نیکو تکلم می‌کرد و اغلب صنایعی را که به کار زنان آید، نیکو تعلیم گرفت و ماهر شد و در نواختن سازها خاصه ارغنون کامل گردید» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۴۵۷). همین‌طور در ذکر احوال فرزند "ماری ونیزی" آمده است: «پس از احوال خواهرش فردوس جو یا شد. گفت: سلامت است معلّم برایش آورده‌اند، درس می‌خواند و مادرم به او خیاطی و گلدوزی و نقاشی یاد می‌دهد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۷۳۶). در این جمله اخیر داشتن معلّم سرخانه نکته‌ای قابل توجه است، چرا که اهمیت یادگیری و سواد را نزد اروپاییان نشان می‌دهد.

۴-۲. باورهای زنان نسبت به خودشان در زمان "شمس و طغرا"

در جای جای کتاب باورهای منفی زنان در مورد خودشان دیده می‌شود که می‌تواند بازتاب افکار مردم روزگار خسروی نسبت به بانوان باشد: «دختری هستم عاجزه در خانه محبوس» (خسروی، ۱۳۸۵: ۵۳/۱). در جای دیگر گوید: «اگر چه شما را نمی‌شناسم اما یقین دارم از خاندانی بزرگ و نجیب هستید که ندیده و نشناخته خود را به چنین خطری انداخته، دو نفر زن بی‌دست و پا را از سوختن و مردن نجات دادید» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۱).

(۴۸) و عجز و ناتوانی زنان را از زبان "آبش خاتون" بشنویم که می‌گوید: «... اولاً به رعایتِ خدمات و تقربِ جدم اتابک ابوبکر بود. ثانیاً عروسِ او بودم. ثالثاً زنی بودم بی‌دست و پا و مطیع فرمان آنها» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۴) و در ادامه سخنان "آبش خاتون" می‌خوانیم: «... اگر خود را به آنها پیوسته و از ما گسسته‌اند، برای آن است که از وجود ما کاری برای کسی ساخته نیست. نه قوه‌آباد کردن داریم نه قدرت خرابی» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۴). در گفتگویی که بین "شمس و طغرا" صورت می‌گیرد، شمس خواهان سم قاتل است تا خود را از اندوه جدایی از "طغرا" برهاند و پاسخ "طغرا" که چنین می‌گوید: «نه عزیزم شما نباید بمیرید. شما دارای مال و مکتب و آبرو و اختیار هستید. پدری دارید مهربان و دلسوز و دوستانی غمخوار و با صدق. من باید بمیرم که دختری هستم اسیر و بی‌اختیار» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۲۳۵). در جلد دوم کتاب در قسمتی از مکالمه دوزن با یکدیگر می‌خوانیم: «بلی ما زنها بیچاره هستیم که زود پیر و شکسته می‌شویم. من هنوز چهل سال ندارم از این مرد پیرتر می‌نمایم» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲/۵۰۳). در جایی "طغای" مادر "طغرا" در رد دعوت خواجه که ایشان را به سرای سلطانی دعوت می‌کند، چنین پاسخ می‌دهد: «... همان است که خواجه فرموده‌اند. لیکن چون ما زنیم، باید در گوشه‌ای دور از جمعیت منزل داشته باشیم» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۲۹۳).

۵-۲. نگاه زنان به جایگاه مرد در رمان "شمس و طغرا"

در این کتاب زنان احترام فوق‌العاده‌ای برای مردها قائل هستند و آنها را مالک خویش می‌پندارند: «مالک من کسی است که صد مثل تو نوکر دارد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۴۷۴). زنان پذیرفته‌اند که باید مطابق میل و خواسته همسرانشان عمل کنند: «حال که به حکم شرع حق حلال شما هستم باید مطیع میل و رأی شما باشم» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۵۴۴). تصور عمومی زنان بر این است که آفریده شده‌اند تا در خدمت مردها باشند: «زن برای آسایش شماسست» (خسروی، ۱۳۸۵: ۳/۷۵۴) و این جمله نه تنها بیانگر نگرش زنان در رمان "شمس و طغرا" است، بلکه یکی از باورهای رایج زنان در هر دوره‌ای بوده است. سیمون دوبووار جمله‌ای با این مضمون دارد: «حوّانه از برای خود، بلکه به مثابه همراه آدم آفریده شده است» (دوبووار، ۱۳۸۲: ۴۲). از دیگر نکات درخور توجه در کتاب اینکه فقط مردها هستند که می‌توانند کارهای بزرگ و مهم انجام دهند: «آی چقدر دلم می‌خواهد که مرد بودم... و به دستگیری یکدیگر کارهای بزرگ نامی بکنیم» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۷۴). مردها می‌توانند روش زندگی خود را برگزینند و آن‌گونه که دوست دارند عمر خود را به شادی و خرمی سپری کنند! «شما که مرد هستید... و می‌توانید به هزاران چیز خاطر خود را مشغول کنید و عمری به شادی و خرمی بگذارید» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۵۳). مردها قدرت سازندگی و عمران و آبادانی دارند: «همه می‌دانند که از وجود ما کاری ساخته نیست، نه قوه‌آباد کردن داریم و نه قدرت خراب کردن» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۲۴۹). مردها

می‌توانند در جامعه حضور داشته باشند، در میان جمع باشند و با گروه‌های مختلف مردم نشست و برخاست کنند، در حالی که شرایطی متفاوت برای زنان وجود دارد: «چون ما زنیم باید در گوشه‌ای دور از جمعیت منزل داشته باشیم» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۲۹۳). حتی دین زن چندان اهمیتی ندارد و زن باید در دین نیز پیرو همسر خود باشد: «زن که به خانه شوهر رفت تابع مذهب شوهر می‌شود، دین پدری چندان اعتباری ندارد» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱/۷۵) و جمله‌های بسیاری از این قبیل که در متن داستان به کار رفته است همه نشان‌دهنده این نکته می‌تواند باشد که زنان در این رمان و یا به عبارت دیگر مردم روزگار خسروی همه‌جا به برتری مردها و توانایی ایشان در انجام تمامی امور اذعان دارند. آنها پایگاه زنان را پایین‌تر از مردان به شمار می‌آورند. به طور کلی زنان رمان شمس و طغرا این ویژگیها را در مورد مردان پذیرفته‌اند: حق مالکیت بر زنان دارند، فرمانده‌اند، توانا، مستقل و صاحب‌اختیارند، آنان موجوداتی اجتماعی و دارای قدرت سازندگی هستند، مردها دارای زندگی متنوع و شاد بوده، از زندگانی خود لذت می‌برند.

۳. نتیجه‌گیری

تحولات فرهنگی- اجتماعی به وجود آمده در کشور ایران طی سال‌های ۱۲۸۵ به بعد، ابتدا تأثیر خود را به صورت کم‌رنگ در آثار نویسندگان دوره اول عصر مشروطه بر جا گذاشت. آنچه از رمان سه جلدی "شمس و طغرا" برمی‌آید اینکه در روزگار مؤلف تفکرات سنتی در مورد "زن" و پایین‌تر بودن مقام و جایگاه او نسبت به "مردان" دیده می‌شود. اعتقاد به اینکه "زن" آفریده شده تا در خدمت مرد باشد و تلقی شدن "زن" به عنوان جنس دوم، در این رمان به خوبی مشهود است. با وجودی که خسروی زنان اشراف و ممتاز جامعه را برای نقش‌آفرینی برمی‌گزیند و به بیان توانمندیهای آنان می‌پردازد ولی فضای کلی داستان نشان می‌دهد که این زنان نیز به خودباوری نرسیده‌اند. ایشان پذیرفته‌اند که انسانهایی ضعیف و بی‌دست و پا هستند و توانایی انجام دادن کارهای مهم و ارزشمند را ندارند. مؤلف "شمس و طغرا" به آموزش و تعلیم و تربیت زنان (البته فقط اشراف‌زادگان) و پرورش استعدادهای ایشان مطابق با قوانین اسلام اعتقاد دارد. او می‌پذیرد که برخی از زنان می‌توانند بیاموزند، رشد کنند و علوم و فنون روزگار خود را فراگیرند. با این همه، خسروی همچنان مهم‌ترین وظیفه "زنان" را حفظ "آبرو و شرف" و "خدمت به همسر" می‌داند. نکته قابل تأمل اینکه تحولات سیاسی- اجتماعی عصر مشروطه نتوانسته کمترین تغییری در نگرش خسروی نسبت به "زنان" به وجود آورد.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از نیما تا روزگار ما*، چ ۴، تهران: زوّار
- آزند، یعقوب. (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران*، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
- باقری، نرگس. (۱۳۸۷). *زنان در داستان*، چ ۱، تهران: مروارید.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۳). *تاریخ مذکر*، چ ۱، تهران: نشر اول.
- خسروی، محمدباقر میرزا. (۱۳۸۵). *شمس و طغرا*، چ ۱، تهران: هرمس.
- دشتی، سیدمحمد. (۱۳۷۷). «بررسی نخستین رمان‌های تاریخی فارسی»، *کیهان فرهنگی*، [آذر و دی ۱۳۷۷]، (۱۴۸): ۴۴-۴۷.
- دوبووار، سیمون. (۱۳۸۲). *جنس دوم*، ترجمه قاسم صعودی، چ ۵، تهران: توس.
- رحیمیان، هرمز. (۱۳۸۸). *ادوار نثر فارسی*، چ ۶، تهران: سمت.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*، چ ۱، تهران: سمت.
- زرگری نژاد، غلامحسین، و علیپور، نرگس. (۱۳۸۸). «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجگان در عصر قاجار»، *مجله علمی-پژوهشی پژوهش‌های تاریخی*، (۲): ۱-۱۸.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۹). *تقد ادبی*، چ ۱، تهران: نشر میترا.
- غلام، محمد. (۱۳۸۱). *رمان تاریخی*، چ ۱، تهران: چشمه.
- فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۶۹). *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، چ ۴، تهران: نگاه.
- کسروی، سید احمد. (۱۳۶۹). *تاریخ مشروطه ایران*، چ ۲۶، تهران: امیرکبیر.
- کوندار، میلان. (۱۹۹۴). *هنر رمان*، چ ۳، تهران: گفتار.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). *صد سال داستان‌نویسی ایران*، چ ۱، تهران: چشمه.
- ولی‌نیا، بهارک، و محمدی، ابراهیم. (۱۳۹۲). «نوع‌شناسی تطبیقی رمان تاریخی فارسی و عربی (از سر والتر اسکات انگلیسی و جرجی زیدان تا محمدباقر میرزا خسروی کرمانشاهی)»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، سال سوم، (۱۱): ۱۳۵-۱۶۰.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۷-۱۳۵۸). *دیداری با اهل قلم*، چ ۱، ناشر: دانشگاه مشهد.
- یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۴). *هنر داستان‌نویسی*، چ ۸، تهران: نگاه.

Reference

- Agenda, Yaghub. (۱۹۸۴). Modern Iranian Literature, Ch ۱, Tehran: Amirkabir.
- Aryan poor, yahya. (۲۰۰۳). from Nima until our Time, vol. ۴. Tehran: zavar
- Dashti, Seyed Mohammad (۱۹۹۸). "A Study of the First Persian Historical Novels", Kayhan Farhangi, [Azar and Dai ۱۳۷۷], (۱۴۸): ۴۴-۴۷.
- Gholam Mohammad. (۲۰۰۲), Historical Novel, Ch ۱, Tehran: Cheshmeh.
- Khosravi, Mohammad Bagher mirza. (۲۰۰۶). shams, and Tafra, vol.۱. Tehran: Hermes.
- Kundar, Milan. (۱۹۹۴). Art of Novel, Ch ۳, Tehran: Goftar.
- Mir Abedini, Hassan (۱۹۹۸). One Hundred Years of Iranian Fiction, Ch ۱, Tehran: Cheshmeh.
- Rahimian, Hormoz. (۲۰۰۹). Advar Persian Prose, Ch ۶, Tehran: Samat.
- Rastegar Fasaee, Mansoor (۲۰۰۱). The Different Persian Prose, vol.۱. Tehran: Samt.
- Valinia, Baharak., And Mohammadi, Ibrahim. (۲۰۱۳). "Comparative typology of Persian and Arabic historical novels (from Walter Scott English and George Zidan to Mohammad Baqer Mirza Khosravi Kermanshahi)", Journal of Comparative Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, third year, (۱۱): ۱۳۵-۱۶۰.
- Yoonesi, Ibrahim (۱۹۹۰) The Art of Writing Story, vol.۵. Tehran: Negah.
- Yousefi, Ghulam Hussain (۱۹۷۸-۱۹۷۹). A Meeting with Ahl Ghalam, Ch ۱, Publisher: University of Mashhad.
- Zargarinejad, Gholam Hossein., And Alipour, Narges. (۲۰۰۹). "A Look at the Situation of Slaves, Slaves and Servants in the Qajar Era", Journal of Historical Research, ۱ (۲): ۱-۱۸